



گفت وگو با آیت الله سید محمد جواد علوی بروجردی با مجله شهروند امروز /بخش چهارم و پایانی

چرا آقای بروجردی می فرمودند که شاه باشد اما اسلامی باشد؟ آیا مدافع سلطنت مشروطه بود؟

مرحوم آیت الله آسید ابوالحسن اصفهانی سخت با جمهوریت رضاخان مخالف بود حتی علمای دیگر هم مخالفت می کردند و این مخالفت را در بدو حرکت رضاخان در مسئله جمهوریت مطرح کردند. علما فارغ از مصداق سلطنت به این می اندیشیدند که اگر ایران از سلطنت به جمهوری باز گردد انتخابات مطرح می شود. حزب توده در ایران می تواند با پول، قدرت و سابقه تاریخی نیروهای چپ و حمایت شوروی در انتخابات رخنه کند و نتیجه انتخابات حضور نیروهای چپی خواهد بود. لذا آنان به دنبال حکومتی بودند که ثبات داشته باشد و این ثبات را در سلطنت می دیدند. اما سلطنت رضاخان مورد نظر آنان نبود. آقای بروجردی هم اینگونه فکر می کرد.

ایشان معتقد بودند که به دلیل حضور قدرتمند توده ها در ایران که حتی جبهه ملی هم نمی توانست با آنها مقابله کند در وضع موجود شیعه لطمه می خورد. از سوی دیگر در زمان قیام امام، فضا برای روحانیت از نظر تبلیغی در برابر نیروهای چپ مهیا بود. اصلاً انقلاب اسلامی بر اساس بستر فراهم شده از سوی آقای بروجردی بنیان گرفت.

پس از نظر شما آقای بروجردی به ولایت فقیه معتقد بودند البته برخی از آقایان همچون منتظری، مرحوم فاضل لنکرانی و نوری همدانی هم هر کدام به نحوی بر این نکته باور دارند. آیا اندیشه فقهی ایشان بر این اساس است؟ آیا اگر فضا مهیا بود، آقای بروجردی به تشکیل حکومت اقدام می کرد؟

ایشان قائل به ولایت فقیه بودند و حتی در جهاتی هم اعمال می کردند اما درباره حد و حدود ولایت فقیه از منظر ایشان اطلاعی نداریم.

نکته دیگری که در زندگی آیت الله بروجردی سوال برانگیز است به بحث تقریب مذاهب اسلامی باز می گردد. ایشان به عزاداری سنتی شیعی و برخی علقه های شیعیان بسیار وفادار بودند و حتی می گویند روزگاری چشم ایشان بسیار کم سو شده بود و درد می کرد آیت الله بروجردی در مراسم «خره مالی» در روز عاشورا مقداری از گل متبرک به خاک کربلا را به چشم خود می زنند از آن روز تا پایان عمر به راحتی می توانستند ببینند و مطالعه کنند و هیچ گاه به عینک نیازمند نشدند از دیگر سو نقل می شود ایشان در برابر اهانت به خلفا و سجده در کنار قبور ائمه (ع) واکنش شدید نشان می دادند و با علمای سنی الازهر روابط صمیمانه داشتند شما این دوسویی رفتار ایشان را چگونه تفسیر و تحلیل می کنید

متأسفانه از سخنان مرحوم آیت الله بروجردی تلقی های نادرستی شده است. تقریب مورد نظر ایشان این نبود که اساس شیعه را کنار بگذاریم. از نظر ایشان شیعه مکتبی است که اصل اسلام است. ایشان معتقد بودند که شیعه همان چیزی است که پیامبر(ص) آورده است بنابراین ما نمی توانیم از مبانی خود دست برداریم. از اهل بیت(ع) کوتاه نمی آیم چرا که هویت ما است. حتی معتقد بودند که باید این بحث کلامی - امامت و ولایت - مطرح باشد. ایشان دستور دادند که بخش حدیث "ثقلین" و "غدیر" کتاب "عقبات الانوار" چاپ شود. لذا این ادعا که بحث خلافت و امامت مربوط به بحث گذشته است، درست تفهیم نشده است.

آقای واعظ زاده خراسانی از شاگردان مرحوم آیت الله بروجردی در کتاب چشم و چراغ مرجعیت نقل می کند که در جلسه ای ایشان فرمودند امروز مسلمین نیاز ندارند که بدانند کی خلیفه بود و کی نبود! آنچه امروز نیاز مسلمانان است این است که بدانند از چه مآخذی احکام گرفته می شود آیا شما معتقدید که این سخن از سوی آقای بروجردی بیان

نشده است

اگر بحث امامت مربوط به گذشته بود چگونه ایشان کتاب "عقبات الانوار" میرحامد حسین هندی را چاپ کردند و هم حدیث غدیر و حدیث ثقلین را. حتی ایشان در درس اظهار تاسف کردند که در علم کلام آثاری مثل آن کتاب دیگر عرضه نمی شود کسی که نسبت به تشیع اینقدر تعصب دارد نمی تواند بگوید که بحث امامت کهنه شده است. لذا این ادعا که بحث خلافت و امامت مربوط به گذشته است درست تفهیم نشده است.

اساس نظر ایشان در بحث تقریب مذاهب اسلامی و مطالب از این قبیل چه بود ؟

آیت الله بروجردی در بحث تقریب بر اساس یک مبنای نظری عمل می کردند که این مبنا باید مورد توجه قرار گیرد. ایشان عقیده داشتند شیعه باید در متن جامعه اسلامی باشد و مطرح هم باشد نه به صورت یک گروه خاص فکری جدا از مجموعه مسلمانان عمل کند و استناد می کنند که ائمه طاهرين به رغم همه ناراحتی ها و فشارها از متن جامعه اسلامی و مرکزیت اسلامی که آن روز مدینه بود بیرون نرفتند ما هم به تبعیت از آنان باید در متن جامعه اسلامی باشیم و مطرح بمانیم. مرحوم آقای بروجردی می فرمودند ائمه طاهرين دارای سه شأن هستند شأن اول امامت و ولایت است که این بحثی است کلامی و ما باید در این مسیر حرکت کنیم چون این بحث، اثبات هویت ما و بلکه اسلام است. شأن دوم اعتبار قول و حجیت نظر ائمه است که به موجب حدیث ثقلین "انی ترک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی، ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا من بعدی" و امثال آن ثابت است. این حدیث از نظر عامه و بزرگان حدیثی عامه، مورد قبول است. بنابراین اگر اهل تسنن، امامت ائمه را نپذیرند، به هر دلیل، مسئله حجیت قول مبنای گفتگوی ما با آنها است یعنی در مسئله ای که مورد قبول آنها نیز هست در این بحث، بحث اصولی است. شأن سوم اعتبار نقل سنت نبوی به وسیله آنهاست. سنت پیامبر از نظر اهل تسنن حجت است و ائمه ما براساس بسیاری از روایات که نزد ماست فرموده اند که هر چه ما میگوییم از پیامبر است. اهل تسنن خود نیز سنت پیامبر را از طرق خود نقل می کنند. آقای بروجردی می فرمودند: نقل ائمه از سنت نبوی نقل ثقه است. زیرا در هیچ کتاب رجالی اهل تسنن، اهل بیت رمی به ضعف در نقل نشده است.

در بحث سجده برخی شیعیان در برابر قبور ائمه، نقل شده ایشان به شدت مخالفت می کرده. آیا به این امر اعتقاد نداشتند

بحث مخالفت ایشان به این دلیل است که وقتی یک شیعه این کار را انجام می دهد و چند سنی آنها را ببینند تلقی آنان همانند تلقی وهابی هاست و می گویند که شما ائمه را می پرستید! ما باید جلوی این تلقی را بگیریم و نباید به گونه ای رفتار کنیم که مشخص شود، بهترین مظاهر توحید در اختیار شیعه است. آقای بروجردی کاملاً به مبنای امامت ملتزم بود و خودش را به عنوان مرجع شیعه، مامور می دانست که این مبنای حفظ شود. اما ایشان به دنبال تقریب هم بود و برخی از این رفتارها محل این مسئله بود. حتی برخی از سنی ها که دانشگاهی بودند، در عربستان به بنده گفتند که اگر تقریب آقای بروجردی ادامه پیدا می کرد، این حرکت طالبانی به وجود نمی آمد.

این بحث تقریب آقای بروجردی تحت تاثیر کدام مکتب یا اساتید شکل گرفته بود [آیا ایشان تحت تاثیر برخی نگر های مرحوم درجه ای، استادشان در اصفهان بودند

باید گفت که مرحوم آقای بروجردی منتقد مرحوم درجه ای بوده است. ایشان می گفت که مرحوم درجه ای آدمی ملا بود اما در بحث امامت و ولایت خوب کار نکرده بود.

یعنی شما آقای بروجردی را تحت تاثیر چه مکتبی می دانید [اصفهان، نجف یا ...

مرحوم آقای بروجردی را اگر بخواهیم تحت تاثیر مکتبی بدانیم بنده ایشان را ولید دو مکتب اصفهان یعنی وحید بهبهانی و نجف یعنی شیخ انصاری می دانم. شاید تمایل آقای بروجردی به مکتب اصفهان و مکتب وحید بیشتر باشد اما این تمایل بیشتر به سمت شخصیت های صدر مکتب است نه افرادی همچون مرحوم درجه ای. البته ایشان بزرگ است اما قابل مقایسه با آقای بروجردی نیست. همچنین ایشان زیاد تحت تاثیر مرحوم آخوند بود به ویژه از منظر اخلاقی. از سوی دیگر از جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشانی - از اساتید ایشان در اصفهان - بسیار یاد می کرد. بنده معتقدم که تفکر آقای بروجردی جامع و بسیار فراتر از زمان خودش بود. اکنون بهتر از آن زمان می توان تفکر ایشان را درک کرد.

به همین دلیل است که برخی فتاوا از ایشان در آن دوران نقل می شود که مثلاً در پاسخ به مرحوم شیخ محمد تقی

قمی در مورد نجاست اهل کتاب می فرمودند اشکالی ندارد آیا به نوعی می توان از نوگرایی در برخی فتاوی ایشان یاد کرد

نوگرایی نمی توان گفت. بلکه ایشان به ریشه احکام فقهی می پرداخت. ایشان به گونه ای ریشه ای برخورد می کردند که راههایی باز می شود به عنوان مثال ایشان در رساله عملیه نوشته اند که اهل کتاب نجس هستند اما آقای محققى - نماینده آقای بروجردی درمسجد هامبورگ - از ایشان نقل می کرد که به بنده گفتند پاک هستند. البته در جامعه ما به دلیل ویژگی هایش نمی توان هر حرفی را زد. شاید مطرح نکردن برخی نظرات به این دلیل است.